



۱۸ جنوری، ۲۰۲۵

بقلم رنیر فزادنی
ترجمه: مرحومه لیلی رشتیا عنایت سراج

هفت پایه جنون

نقد بر کتاب "هبوط قهقرايي" – تألیف احمد رشید و کتاب "القاعده"

تصحیح: ژیل کیل – روزنامه تایمز – ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۸



مختصری در مورد مرحومه لیلی رشتیا عنایت سراج:

(مترجم یکی از میرمن های صاحب علم و مطالعات وسیع در زمینه مسایل سیاسی، حقوقی و اجتماعی بوده که دارای ماستری در علوم سیاسی از ایالات متحده امریکا میباشد. وی که به السنه مختلفه تفوق داشت، سالیان درازی را مأمور مؤسسه ملل متحد در شهر «ژنو» کشور سوئیس بود. نامبرده مقالات و مطالب زیادی را در ارتباط به افغانستان، شرق میانه و اوضاع سیاسی به تحریر در آورده است. خانم لیلی رشتیا عنایت سراج ترجمه مقدمه کتاب «دستان آغشته به خون» را که راپور مستند «کمیتة نظارت بر حقوق بشر» ملل متحد از جنگ های داخلی افغانستان است، هم ترجمه نموده است. بزودی رساله «سایه اندر آفتاب» که ازین نویسنده در مورد مولانای بلخ تحریر گردیده است، در استقلال - خپلواکی اقبال نشر خواهد یافت).

بروز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ جنرال «محمود احمد» آمر مؤسسۀ استخبارات نظامی آنوقت پاکستان، نزد «جورج تننی» آمر مؤسسۀ استخبارات سی آی ای در واشنگتن مهمان بود.

امریکا از پاکستان تقاضا داشت که طالبان را به تسلیمی «اسامه بن لادن» به آنها تشویق نماید. جنرال «محمود احمد» از طرفداران سر سخت طالبان بود. صبح همان روز، حین وعده همکاری به نمایندگان وزارت های خارجه و دفاع، خبر حملۀ تروریستی مرکز تجارتي واقع نیویارک، صاعقه وار در اطاق پیچید.

بعد از فعالیت های جنون آوری که از آن تاریخ تا کنون توسط امریکا در افغانستان در جریان می باشد، هفته گذشته برملا گردید.

در زمینه خبرنگار سی ان ان «نیک رابرتسن»، احیای دوباره طالبان و معضله ناتوان بودن قوای نظامی امریکا و انگلیس را برای جلوگیری از چنین احتمال، حمل بر عدم شناسایی آنها از عنعنۀ و فرهنگ افغانستان نموده که بصورت ممتد افشاء گردیده است. از طرف دیگر «فرانسس وندرل» نماینده اتحادیه اروپا حین مصاحبه ای در پروگرام مشهور بی بی سی بنام "مکالمۀ نا خوش آیند"، به لستی از اشتباهات ستراتیژی که آنها طی این مدت در افغانستان مرتکب شده اند، اشاره نمود. اما «رنییر فزادنی» برای پی بردن به عمق این موضوع و چگونگی انکشاف آن در پاکستان و ازبکستان از تحلیل عالمانۀ روزنامه نگار غیر دولتی پاکستان «احمد رشید» در آخرین کتابش معنون به «هیوط قهقرایی» استفاده نموده است. درینجا باید تذکر داد که ترجمۀ نقد آن کتاب از انگلیسی به دری قبلاً توسط این مترجم تهیه گردیده است. کتاب مذکور که در وهله اول محصول شناسایی عمیق مؤلف از معضله افغانستان میباشد، از سوی دیگر تماس های مستقیم وی با بازیگران سیاسی آنوقت، سی سال گذشته را در بر میگیرد. علاوه بر آن در جامعه بین المللی علمیت وی از این رهگذر نیز به رسمیت شناخته شده است که به اهمیت آن می افزاید.

«احمد رشید» جاه طلبی بی حد و حصر و بیرحمانۀ جنرال های پاکستان را در رابطه به سیاست آن منطقه مفصلاً تشریح نموده است. همچنان تحلیل عالمانه از مسامحت کاری و شتاب زدگی قبل از خیز «پرویز مشرف» را در قعر ابهام که تمایل شخصی اش را به اصول آزادی با یک نوع تبعیض اسلامی گرایی اتلاق نموده است، تفصیل می نماید.

فراموش نباید کرد که تسلط عسکر بر سیاست خارجی پاکستان – با پشتیبانی و تشویق امریکا، حتی در زمان حکومت های انتخاب شده از طرف مردم، چون حکومت «بینظیر بوتو»، نیز صورت گرفته است. چنانچه مشاهده شد عسکر پاکستان توانست امریکا را بزعم خود بچرخاند که در ابتداء

این وضع تحت ریاست «بل کلنتن»، گاه با گرمی و گاهی با سردی جریان داشت. سپس انحطاط پذیری مطلق اوضاع، طوریکه «احمد رشید» ادعا میکند در دوره «جارج بوش» به اوج خود رسید، چنانچه رئیس جمهور حتی به کمک عسکر پاکستان «اسامه بن لادن» را نیز در یک موقع در قبضه خود داشت.

به عقیده مؤلف کتاب «هبوط قهقرایی» اگر این اوضاع تغییر نکند، رئیس جمهور جدید پاکستان، شوهر «بینظیر بوتو»، آصف علی زرداری قادر نخواهد شد وعده برقراری صلح منطوقی را که بروز سه شنبه ۹ سپتمبر در حالیکه کرزی نیز حاضر بود، در بیانیه خود ارائه نموده، عملی نماید. رئیس جمهور حامد کرزی با وصف کمبودی ها، یک شخصیت سیاسی ای میباشد که که چند روز بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ با یک تلیفون کهنه ستالایت، با موتر سایکل وارد افغانستان شد تا به شبکه های جبهات مخالفین که قبلاً به آنها اسلحه توزیع میکرد، بپیوندد.

«احمد رشید» همچنان به یک نوع جدید جنگ سالار- معامله دار اشاره کرده مدعی است که قرار چشم دید خودش، هسته "القاعده" در سنوات ۱۹۹۰ در افغانستان بوجود آمده است که در آنوقت جزء غضب بیشترمانه قدرت چیز دیگری نبود و آنها توسط اشخاصی که مقاصد برهنه سیاسی خود را با قبای مفکوره اسلام گرایی پنهان نموده بودند. نامبرده علاوه میکند که ایالات متحده امریکا و ناتو تا حال موفق نشده اند به این حقیقت تلخ پی ببرند که طالبان نه متعلق به افغانستان میباشدند و نه مال پاکستان اند؛ بلکه حاصل و تربیه پرورش کمپ های مهاجرین و مدرسه های مدرسه گرایی نظامی از یکسو و از جانب دیگر، عدم توانایی و نبود راه حل برای توسعه اقتصادی در سرحدات میباشد. حین روشنی اندازی و تشریح اوضاع منطقه، مؤلف بعضاً چنین وانمود میکند که: "القاعده" یک مؤسسه اشتراکی می باشد که توسط «اسامه بن لادن» اداره میشود. اما مطالعه اسناد کلیدی و نظریات متخصصین در مورد این شبکه داستان دیگری را ارائه مینماید.

«ژیل کیل» متخصص فرانسوی که کتاب «القاعده از زبان خودش»، چاپ "هارورد" را تصحیح نموده است در مورد اسلام افراطی آثار متعدد و مهمی هم دارد، چنانچه تحلیل سیاسی را با نکات دقیق و ظریف زبان عربی، چون "دلالت ضمنی"، "توارد ذهنی" و "کنایه"، همه را بهم وصل نموده است. این خصوصیات زبانی که برای خوانندگان و شنوندگان عربی مشکلاتی ندارد، برای اکثر تحلیل گران سیاسی غربی غیر قابل فهم بوده و به آن توجه نداشته اند، که خوشبختانه اکنون میتوانند برای تحلیل سیاسی شان استفاده نمایند.

«ژیل کیل» از چهار شخصیت ذیل درین کتاب نام برده است که در رابطه با «القاعده» اهمیت بسزا دارد: «عبدالله اعظم» که دارای مفکوره جهادی بود و در سنه ۱۹۸۹ کشته شد، «اسامه بن لادن» رهنمای معنوی القاعده، «ایمن الظواهری» طبیبی که به فامیل مصری خود پس پا زد و «ابومصعب الذرقوی»، آدم کشی که در اردن تولد شده بود و بالاخره توسط عساکر امریکایی در عراق کشته شد. به احتمال قوی، «عبدالله اعظم» همه آنها را ملاقات نموده بود. نامبرده معلم خوش ارواح و با جذبۀ روحانی بود که روایت متداول و عقیده رایج «جهاد» را به اساس عقیده خود تحریف نموده بود. «الظواهری» رقیب سرسخت او هم قصی القلب و هم بسیار با هوش بود که از ابتدا به اهمیت اینکه «اسامه بن لادن» را تحت نفوذ خود بیاورد، پی برده بود، زیرا نامبرده شخصیت اسلام گرا و خود آموز بود که به عقیده بعضی مشتاق بیش از حد و مؤسس ساده لوح جهاد بود و از آنرو چندان جدی تلقی نشده بود، چنانچه که جوالهای پول نقد عرب سعودی را برای مصرف در راه جهاد با خود میداشت.

تحلیل لفظی درین مورد این نقشه شتاب زده را تائید میکند: قسمیکه «عبدالله اعظم» و «الظواهری» هر دو متفکرین حسابی «جهاد» شناخته میشوند که با وصف ادعای شان میکوشند از موازین عنعنوی اسلام دوری گزینند. «اسامه بن لادن» یک سعودی زرننگ زبانباز، مدعیست که از دنیای اسلام نمایندگی میکند؛ حتی وقتی با فصاحت تام از حسن تفاهم با عقاید مسلمانان نخبه صحبت میکند، در عمل به اساس مساوات که جزئی از اسلام واقعی میباشد، هتک احترام می نماید.

«الذرقوی» تا به آخر یک آدم کش باقی میماند، چنانچه با متن یک مکتوب عنوانی «اسامه بن لادن» که در آن راجع به ادعای قوای امریکا که حائل مخابره شان شده بود، نفرت را علیه اهل تشیع عراق دامن زد و بدین صورت علم دین را قربانی ملاحظات عملیۀ ترور نمود.

«احمد رشید» اشاره به آن دارد که: «هر قدر جنگ ادامه پیدا کندف به همان اندازه فعالیت های بیرون مرزی طالبان وسیع تر شده و عمیقتر ریشه میدواند.» از سوی دیگر تحلیل پروفیسور «ژیل کیل» و همکارانش از یک مفکوره و ایدیولوژی قابل تفکیک و سوا از از طالبان سخن میراند، طوری که مقاصد شان بتواند به جهت معینی در یک محیط نسبتاً پیشرفته ولی با آن نظمی که خود دست پرورده آن محیط می باشند، رهنمایی صورت گیرد. از آنرو دنیای غرب نباید ازین ببعد هیچ نوع غلط فهمی را بین «القاعده و طالبان» بخود اجازه دهد!